

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۸۴ - ۲۵۹

تحلیل کمی و کیفی حدیث قرب نوافل از دیدگاه عارفان مسلمان

جلال یوسفی عنایت^۱
علی حسین احتشامی^۲
محمد رضا فریدونی^۳

چکیده

کسب اطلاعات کمی و کیفی از احادیث کمک شایانی به فهم مبانی حدیثی دانشمندان اسلامی می‌کند. مسلک‌های مختلف اسلامی اهتمام ویژه‌ای به احادیث معصومین نشان داده‌اند. از جمله اهل عرفان نیز به این مهم پرداخته‌اند و در آثار خود با اشاره به احادیث معصومین (ع) اصول خود را بر این پایه بنا نهاده‌اند. ایشان در پرداختن به حدیث، مبانی خاص خود را دارند. اختلاف مبانی ایشان با علمای حدیث موجب گردیده گاهی اهل عرفان به جعل و تحریف احادیث منسوب شوند. به نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل فراوانی احادیث مورد اهتمام اهل عرفان با روش‌های دقیق علمی راهگشای فهم مبانی و قواعد ایشان در مواجهه با احادیث باشد. این تحقیق به بررسی فراوانی حدیث «قرب نوافل» در ۱۱۰ منبع عرفانی پرداخته است. تلاش شده است تاریخ بکارگیری و فراوانی این حدیث با بهره‌گیری از روش‌های علمی و نوین مورد تحلیل کمی و کیفی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در مقاطع مختلف تاریخی این حدیث مورد توجه اهل عرفان بوده است. این اطلاعات می‌تواند در بررسی اعتبار سند حدیث قرب نوافل راهگشا باشد.

واژگان کلیدی

فهم حدیث، حدیث پژوهی، عرفان اسلامی، قرب نوافل.

۱. دانشجوی دوره دکترای تخصصی الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Email: usofi@chmail.ir

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ehteshamy@chmail.ir

۳. استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

Email: freydooni@chmail.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱

طرح مسأله

روایات اسلامی نقشی اساسی در پیشرفت فرهنگ دینی داشته است. از ابتدای ظهور دین اسلام حدیث در نقش بیان‌کننده آموزه‌های اسلامی و شرح‌دهنده متن قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای داشته است. احادیث معصومین (ع) همواره مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است. تشکیل دانش‌هایی نظیر علم الحدیث و حدیث‌شناسی نشان‌دهنده اهتمام ویژه جامعه اسلامی به بحث روایات است. در این میدان گروه‌های مختلف اسلامی روش خاص خود را در حدیث‌شناسی داشته‌اند. عارفان مسلمان نیز از این قافله عقب‌نمانده‌اند و در این ساحت تلاش‌های زیادی نموده‌اند. ایشان برای رسیدن به بطن اعتقادات و مفاهیم اسلامی از احادیث معصومین (ع) استفاده‌شایانی نموده‌اند. در احادیث موجود برخی از روایات به احادیث عرفانی شهرت پیدا کرده‌اند. این احادیث به موضوعاتی نظیر تهذیب نفس، معرفت و محبت خداوند متعال، سیر و سلوک، عظمت خداوند و شناخت نفس می‌پردازند. برای فهم بهتر این روایات نیاز به بررسی فراگیر و جامع آن است. یکی از ابعادی که برای بررسی یک حدیث راهگشاست توجه به فراوانی یک حدیث در متون اسلامی است. با تکیه بر فراوانی و سیرتاریخی استفاده از احادیث می‌توان اطلاعات کاربردی برای قضاوت درباره حدیث به دست آورد.

یکی از ایرادات منتقدان به عرفان اسلامی، استفاده از احادیث ضعیف‌السند و مستند نبودن مباحث است. مخالفان عرفان در ارزیابی حدیث، ملاک را علم الحدیث متعارف قرار می‌دهند. اما اهل عرفان در پاسخ به مواردی نظیر عدم نیاز به نقلیات و تکیه بر شهودی بودن عرفان نموده‌اند.

سوال کلی این تحقیق آن است که فراوانی و سیرتاریخی استفاده از حدیث قرب نوافل در منابع عرفانی چگونه است و چه تعداد از منابع عرفانی به این حدیث اشاره نموده‌اند. آیا کثرت ذکر یک حدیث در منابع اسلامی با اعتبار آن حدیث رابطه‌ای دارد؟ آیا عارفان مسلمانی که در علوم حدیثی تخصص داشته‌اند به این حدیث استناد نموده‌اند؟

در این زمینه تحقیقاتی چند صورت گرفته، از جمله:

مقاله‌ای با عنوان «جایگاه حدیث قرب نوافل در منابع فریقین» بوسیله مجید معارف و

مصطفی آذرخشی نگاشته شده که در پژوهش نامه قرآن و حدیث شماره ۷ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله، از برداشت برخی از اهل عرفان که این حدیث را مرتبط با وحدت وجود دانسته اند انتقاد نموده‌اند. از نظر ایشان مقصود از حدیث قرب نوافل نیل بنده به مرتبه ای است که فقط مشیت و اراده الهی را می خواهد.

مقاله «مراتب قرب در عرفان اسلامی» نوشته داود حسن زاده که در مجله حکمت عرفانی شماره ۴ به چاپ رسیده است نیز به حدیث قرب نوافل پرداخته است. این مقاله نتیجه می گیرد تجلی حق بودن انسان نشان از نزدیکی میان انسان و خداوند است. از آنجا که دو وجه ارتباطی عام و خاص بین خلق و حق وجود دارد سلوک هر یک از این دو راه مایه قرب انسان می شود.

مقاله «حدیث قرب نوافل، مفهوم شناسی و کاربرد آن در تفسیر تسنیم» نوشته طاهره ناجی صدره و دیگران که در مجله رهیافتهایی در علوم قرآن و حدیث به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله معتقدند تفسیر تسنیم تلاش نموده است با استناد به این حدیث مبانی صحیح عرفان اسلامی را با تکیه بر قرآن و حدیث ارائه نماید.

این پژوهش به روش تحلیلی به تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها پرداخته است؛ و با استفاده از مطالعه اجمالی و بکارگیری نمودار در ۱۱۰ منبع مهم عرفانی فراوانی و سیر تاریخی این حدیث را بررسی نموده است. در پایان تحلیل کیفی و کمی از مطالب انجام شده است.

۱- عرفان

«عرفان» مصدر ماده عَرَفَ، به معنای «شناختن» است. اسم فاعل آن «عارف» و مصدر دیگرش «معرفت» است. «ماده عَرَفَ و مشتقات آن با ماده عَلِمَ و مشتقاتش بسیار قریب المعنی‌اند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۲۳۹).

محقق قیصری در تعریف عرفان آورده است: «فحده هو العلم بالله سبحانه من حیث اسماء و صفاته و مظاهره و احوال المبدأ و المعاد. و بحقایق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقیقه واحده هی الذات الاحدیة و معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن مضایق القیود الجزئیة، و اتصالها الی مبدئها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکلیة و قد علم

الفائدة ایضا» (قیصری، ۱۳۸۱ش، ۷). عرفان اسلامی به دو قسمت عرفان عملی و عرفان نظری تفکیک می‌شود. محقق قیصری در تعریف فوق این دو قسمت را گنجانده است. عرفان نظری به بیان نظری انسان‌شناسی و هستی‌شناسی می‌پردازد و می‌کوشد آنچه عارف در سیر و سلوک عملی خود بدان دست یافته به زبان برهان و استدلال بیان کند.

«در عرفان نظری دو مسئله اساسی وجود دارد اول توحید دوم موحد. در عرفان عملی مسیری که سالک آن را طی می‌کند تا به مقام ولایت و توحید برسد تبیین می‌گردد. در عرفان نظری با برهان اثبات می‌شود که یک وجود شخصی لایتناهی بیکران، تمام هستی و همه واقع و خارج را پر کرده است، به نحوی که دیگر جایی برای وجود دوم نیست. به بیان دیگر، یک وجود بسیط و نامتناهی همه متن واقع را در همه سطوح و مراتب فرا گرفته، و این وجود بسیط صرف و مطلق وجود، همان حق تعالی و خداوند متعال است. و ماسوای او هر چه هستند، همه جلوه‌ها و تجلیات و شئون اویند» (امینی نژاد، ۱۳۹۰ش، ۱۳۷).

«توحید استدلالی و اثبات وحدت شخصی وجود که نقطه ثقل عرفان نظری می‌باشد محصول سلوک عارفان است. جایگاه سلوک عرفانی در علم طریقت و عرفان عملی می‌باشد. و عرفان عملی علمی است که با تعبیر، توصیف و تبیین تجربه سالکانه به ترسیم راهکارهای سیر در صراط مستقیم و طی مقامات و منازل را بر عهده دارد» (فضلی، ۱۳۸۴ش، ۶۱).

نتیجه این که می‌توان عرفان اسلامی را علم به مبانی ذیل دانست:

۱- خداوند متعال از حیث اسماء ۲- مسئله مبدا و معاد ۳- حقایق عالم ۴- روش سیر و سلوک و رها ساختن نفس از قیود جزئی و پیوستن به مبدا خویش و اتصاف به صفات الهی و به طور خلاصه موحد شدن.

۲- احادیث مورد اهتمام مسلمان

در منابع اسلامی روایاتی وجود دارد که به احادیث عرفانی شهرت یافته‌اند. عارفان مسلمان نسبت به این احادیث توجه و اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند؛ و در آثار خود به این روایات استناد نموده‌اند. این احادیث به موضوعاتی مانند شهود قلبی خداوند متعال، کشف برای اولیای الهی، آثار اخلاص و تهذیب نفس، بی‌اعتنایی به اشیاء مادی، عظمت خداوند

متعال، معرفت نفس و سیر و سلوک مربوط هستند. این احادیث عمدتاً منسوب به پیامبر (ص) و گاهی منسوب به امام علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) هستند. این تحقیق به یکی از مهمترین احادیث مورد استناد عارفان مسلمان پرداخته است.

۳- حدیث قرب نوافل

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ. قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ وَأَنَا أُسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُضْرَةٍ أَوْ لِيَائِي وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْعِنَى وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَمَا يَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَّبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعْتَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِيبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۵۲). یعنی عده ای از اصحاب از احمد ابن محمد ابن خالد از اسماعیل ابن مهران از ابی سعید قماط از ابان ابن تغلب از امام باقر(ع) نقل نموده اند هنگامی که پیامبر(ص) به معراج رفت، گفت: پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد، هر که به یکی از دوستانم اهانت کند، آشکارا به جنگ من آمده است و من به یاری دوستانم از هر چیز شتابان ترم. من در هیچ کاری به اندازه‌ی که درباره وفات مؤمن تردید دارم، تردید ندارم؛ زیرا او از مرگ بدش می‌آید و من از ناراحتی او بدم می‌آید؛ و به راستی برخی از بندگان مؤمن هستند که جز توانگری، آنان را اصلاح نکند (و حالشان را نیکو نسازد) و اگر آنها را به حال دیگری را درآورم، نابود و هلاک می‌شوند؛ و برخی از بندگان مؤمن هستند که جز نداری و فقر، آنان را اصلاح نکند و اگر آنها را به حال دیگری برگردانم، هرآینه هلاک می‌شوند؛ و هیچ یک از بندگانم به من تقرب نجوید با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام؛ و به درستی که به وسیله نافلة به من تقرب می‌جوید تا آنجا که من دوستش می‌دارم و چون دوستش دارم، آنگاه گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و

چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌گردد که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم که به آن می‌گیرد. اگر بخواندم، اجابتش می‌کنم و اگر خواهشی از من کند، به او می‌دهم.

۳-۱- حدیث قرب نوافل در منابع حدیثی

حدیث قرب نوافل در منابع قدیمی حدیثی شیعی و اهل تسنن وجود دارد. البته گاهی با اختلاف جزئی آمده است. مآخذ این حدیث به ترتیب قدمت به این شرح است:

۱- در کتاب «المصنف» نوشته عبدالرزاق صنعانی این حدیث به عنوان حدیث مرسل از حسن بصری به این شکل آمده است: «أخبرنا معمر عن الحسن قال يقول الله: مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُجِبَّهُ فَأَكُونُ عَيْنِيهِ اللَّتَيْنِ يَبْصُرُ بِهِمَا وَآذِنِيهِ اللَّتَيْنِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَيَدِيهِ اللَّتَيْنِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَيْهِ اللَّتَيْنِ يَمْشِي بِهِمَا فَإِذَا دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَإِنْ اسْتَغْفَرَنِي غُفِرْتُ لَهُ» (صنعانی، بی تا، ۱۱: ۱۹۲).

۲- دومین کتابی که حدیث قرب نوافل را ذکر کرده است کتاب «المؤمن» نوشته حسین ابن سعید اهوازی در نیمه اول قرن سوم است. در این کتاب، حدیث قرب نوافل به شکل مرسل از صادقین (ع) ذکر شده است. با این تفاوت که حدیث امام باقر (ع) حدیثی قدسی بوده اما حدیث منقول از امام صادق (ع) طی نقلی درباره نزول جبریل بر پیامبر (ص) آمده است. دو حدیث کتاب المؤمن به این شکل است:

«عن أبي جعفر قال قال الله عز وجل من أهان لي ولياً فقد أَرُصد لمحاربتي و ما تقرب إلي عبد بمثل ما افترضت عليه و إنه ليتقرب إلي بالنافلة حتى أحبه فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي بها إن دعاني أجبتة و إن سألتني أعطيتة و ما ترددت في شيء أنا فاعله كتردد في موت المؤمن يكره الموت و أنا أكره مساءته» (اهوازی، ۱۴۰۴ق، ۳۲).

«عن أبي عبد الله ع قال نزل جبرئيل على النبي ص فقال يا محمد إن ربك يقول من أهان عبدی المؤمن فقد استقبلني بالمحاربة و ما تقرب إلي عبدی المؤمن بمثل أداء الفرائض و إنه ليتفضل لي حتى أحبه فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و يده

التي يبطش بها و رجله التي يمشى بها و ما ترددت في شيء أنا فاعله كترددى في موت [فوت] عبدى المؤمن يكره الموت و أنا أكره مساءته و إن من المؤمنين من لا يسعه إلا الفقر و لو حولته إلى الغنى كان شرا له و منهم من لا يسعه إلا الغنى و لو حولته إلى الفقر لكان شرا له و إن عبدى ليسألنى قضاء الحاجة فأمنعه إياها لما هو خير له» (همان، ۳۲).

۳- سومین ماخذ حدیث قرب نوافل کتاب «صحیح» نوشته بخاری (م ۲۵۶ق) است وى چنین می نویسد: «حدثنى محمد بن عثمان بن كرامة حدثنا خالد بن مخلد حدثنا سليمان بن بلال حدثنى شريك بن عبد الله بن أبى نمر عن عطاء عن أبى هريرة قال: قال رسول الله (ص): إن الله قال من عادى لى وليا فقد آذنته بالحرب، و ما تقرب إلى عبدى بشيء أحب إلى مما افترضت عليه، و ما يزال عبدى يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحبته كنت سمعه الذى يسمع به، و بصره الذى يبصر به، و يده التى يبطش بها، و رجله التى يمشى بها، و إن سألتى لأعطيته، و لئن استعاذنى لأعيذته، و ما ترددت عن شيء أنا فاعله ترددى عن نفس المؤمن يكره الموت، و أنا أكثر مساءته» (بخارى، بی تا، ۷: ۱۹۰).

۴- در کتاب «المحاسن» نوشته برقى (م ۲۷۴ق) حدیث مزبور به این شکل آمده است: «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمَادٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَّبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أُجِبُّهُ وَ إِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيهِ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدْتُهُ فِي مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» (برقى، ۱۳۷۱ش، ۱: ۲۹۲).

۵- ابو یعلیٰ موصلى (م ۳۰۷ق) نیز در مسند خود حدیث قرب نوافل را به این شکل آورده است: «حدَّثنا العباس بن الوليد حدثنا يوسف بن خالد عن عمر بن اسحاق أنه سمع عطاء بن يسار يحدث عن ميمونة زوج النبي (ص) ان رسول الله (ص) قال قال الله عز وجل من أذى لى ولياً فقد استحق محاربتى ما تقرب إلى عبد بمثل أداء فرائضى و إنهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوْافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَّبْتُهُ كُنْتُ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ قَلْبَهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيَهُ وَإِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا

فَاعِلُهُ كَتَرَدْدِي عَنْ مَوْتِهِ وَ ذَاكَ أَنَّهُ يَكْرَهُهُ وَ أَنَا أَكْرَهُهُ مَسَاءَتَهُ» (موصلی، بی تا، ۱۲: ۵۲۰).

۶- کلینی (م ۳۲۹ق) در کتاب «الکافی»، این حدیث را با دو متن از صادقین (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده که از این قرار است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ص قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أُسْرِعُ شَيْءٌ إِلَى نُصْرَةٍ أَوْ لِيَانِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدْدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُهُ الْمَوْتُ وَ أَكْرَهُهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْعِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا إِذَا دَعَانِي أَوْ إِذَا دَعَانِي أَعْطَيْتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۵۲).

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ حَمَادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا إِذَا دَعَانِي أَوْ إِذَا دَعَانِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدْدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُهُ الْمَوْتُ وَ أَكْرَهُهُ مَسَاءَتَهُ» (همان، ۲: ۳۵۲).

۷- طبرانی (م ۳۶۰ق) نیز حدیث قرب نوافل را در کتاب «المعجم الکبیر» با ذکر این سند نقل نموده است: «حدَّثنا جعفر بن محمد الفريابي ثنا هشام بن عمار ثنا صدقة بن خالد ثنا عثمان بن ابي العاتكة عن علي بن يزيد عن القاسم عن ابي امامة عن النبي (ص) قال الله: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْعَدَاوَةِ ابْنِ آدَمَ لَنْ تَدْرِكَ مَا عِنْدِي إِلَّا بِأَدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَكَوْنِ قَلْبُهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ فَإِذَا دَعَانِي أَوْ إِذَا دَعَانِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِذَا اسْتَنْصَرَنِي نَصَرْتُهُ وَ أَحَبُّ عِبَادَةٍ

عبدی الی النصیحة» (طبرانی، بی تا، ۸: ۲۲۲).

۸- شیخ صدوق (م ۳۸۶ق) در کتاب «التوحید» حدیث مزبور را چنین آورده است: «أَجْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ طَاهِرٌ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ حَيَّوَةَ الْفَقِيهَةِ بِبَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُهَاجِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى الْحَنِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ أَهَانَ وَلِيًّا لِي فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ مِثْلَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي قَبْضِ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَلَا يَدُّ لَهُ مِنْهُ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ أَدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَنَفَّلُ لِي حَتَّى أُحِبَّهُ وَمَتَى أُحِبَّهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصْرًا وَيَدًا وَمُؤِيدًا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطِيئُهُ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَرِيدُ الْبَابَ مِنَ الْعِبَادَةِ فَأَكْفُهُ عَنْهُ لِئَلَّا يَدْخُلَهُ عُجْبٌ فَيَفْسِدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَكَوْ أَعْيَبُهُ لَأَفْسِدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْعِنَاءِ وَكَوْ أَفْقَرُهُ لَأَفْسِدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالسُّقْمِ وَكَوْ صَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسِدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَكَوْ أَشَقَمْتُهُ لَأَفْسِدَهُ ذَلِكَ إِنْ أَدْبُرْتُ عِبَادِي لِعِلْمِي بِقُلُوبِهِمْ فَأَنْتَى عَلَيْهِمْ حَسِيرٌ» (صدوق، ۱۳۹۸ش، ۳۹۹).

با ملاحظه شواهد فوق و ذکر این حدیث در منابع متعدد می توان گفت که حدیث

قرب نوافل از نظر ماخذ، اعتبار بالایی دارد.

۳-۲- حدیث قرب نوافل در منابع تفسیری

۱- فیروزآبادی (م ۸۱۷ق) در تفسیر «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز» حدیث قرب نوافل را در ذیل تفسیر آیه «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً» (انبیاء / ۷۲) به این شکل آورده است: «قال الله تعالى لا يزال العبد يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه و بصره» (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ۵: ۱۰۹).

۲- حقی برسوی (م ۱۱۳۷ق) در تفسیر روح البیان حدیث قرب نوافل قدری متفاوت آورده است: «و فی الحدیث القدسی ما تقرب عبد الی بمثل أداء ما افترضت علیه و انه لیتقرب الی بعد ذلك بالنوافل حتی أحبه و المراد بالنوافل نوافل الصلوات و غیرها و منها

سلوک الصوفیه فانه يتقرب به السالك الى الله بأزالة الحجب المانع عن النظر الى وجه الله الكريم» (حقی برسوی، ۱۳۷۱ق، ۹: ۱۴۱).

۳- آلوسی (۱۲۷۰ق) در تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی» حدیث قرب نوافل را با تفاوت‌هایی به این شکل ذکر نموده است: «إذا تقرب العبد بها إلى ربه أحبه فإذا أحبه كان سمعه و بصره فإذا كان الحق بصر مثل هذا العبد رآه و أدركه ببصره لأن بصره الحق فما أدركه إلا به لا بنفسه و ما ثم ملك يتقرب إلى الله تعالى بنافلة بل هم في الفرائض و فرائضهم قد استغرقت أنفاسهم فلا نفل عندهم فليس لهم مقام ينتج أن يكون الحق بصرهم حتى يدركوه به فهم عبيد اضطرار و نحن عبيد اضطرار من فرائضنا و عبيد اختيار من نوافلنا إلى آخر» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۲۴۳).

۴- آیت الله جعفر سبحانی در تفسیر «مفاهیم القرآن» حدیث مزبور را به نقل از اصول کافی به این شکل آورده است: «ما تقرب إلى عبد بشيء أحب إلى مما افترضت عليه، و انه ليتقرب إلى بالنافلة حتى أحبه، فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به، و بصره الذي يبصر به، و لسانه الذي ينطق به، و يده التي يبسط بها» (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۹۵).

۵- یعقوب جعفری از مفسران معاصر نیز حدیث قرب نوافل در ذیل بحث «معجزه و کرامت و ارهاص» آورده است. ایشان ابتدا بحث کرامت و وقوع آن برای اولیا و صالحان از بندگان خدا را مطرح کرده و می‌گویند کراماتی که از اولیای خدا سر می‌زند، در اثر ایمان و تقوا و مداومت در انجام فرائض و نوافل است که بنده را به مقام قرب الهی می‌رساند و او را محبوب خدا می‌کند و چون انسانی به این مقام رسید چشم و گوش و دست و پای او کارهای خدایی می‌کند. سپس حدیث قرب نوافل را به این شکل ذکر می‌کند: «قال رسول الله (ص) ان الله قال: ... ما تقرب الى عبد بشيء أحب الى بما افترضته عليه و انه ليتقرب الى بالنافلة حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبسط بها» پیامبر خدا فرمود: خداوند می‌فرماید: هیچ بنده‌ای با چیزی بر من نزدیک نشده که محبوب‌تر از اعمالی باشد که بر او واجب کرده‌ام و همانا او با مستحبات بر من نزدیک می‌شود تا آنجا که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشته باشم گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند

و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گویند و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد (جعفری، ۱۳۷۶ش، ۳، ۳۰۱).

۳-۳- حدیث قرب نوافل در منابع عرفانی

۱- ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ق) در کتاب احیاء علوم الدین در توضیح حدیث قرب نوافل آورده است که خداوند متعال حجاب از دل بنده بردارد تا به دل او را بیند، و او را از نزدیک خود ممکن گرداند، و ارادت او در ازل آن بود که باطن او از حلول غیر پاک گرداند و او را از علایق و عوایق که میان او و مولایش حایل باشد فارغ و خالی سازد، تا به حدی که جز بحق و از حق نشنود، و نبیند جز بحق، و نگوید جز بحق. چنانچه پیامبر (ص) از حق حکایت کرده است که لا یزال العبد یتقرب إلی بالنوافل حتی أحبه فإذا أحبته فأکون سمعه الذی به یسمع و بصره الذی به یبصر و لسانه الذی به ینطق. پس دوستی او کسی را که دوست دارد ازلی باشد هر گاه به ارادت ازلی، که موجب تمکین سلوک این بنده است در راه قرب، اضافه کرده شود، و چون به فعل او، که برداشتن حجاب است از دل بنده، اضافه کرده آید. پس او حادث بود که به حدوث سببی که مقتضی آن باشد حادث شود. چنان که گفت سبحانه و تعالی: همیشه بنده به نوافل به من تقرب نماید تا وی را دوست گیرم. پس تقرب آن به نفل‌ها سبب صفای باطن او باشد، و برخاستن پرده از دل او، و رسیدن او به درجه قرب پروردگار. و آن همه فعل خدای است و لطف او در حق بنده. و معنی دوستی او بنده را این است (غزالی، ۱۳۸۶ش، ۴: ۵۶۸).

۲- فرید الدین عطار نیشابوری (م ۶۲۷ق) در «تذکره الاولیاء» در ذکر ابوالقاسم نصرآبادی بدون اشاره مستقیم به حدیث قرب نوافل آن را در قالب نثر مسجع به این شکل آورده است: «حق تعالی غیور است، و از غیرت اوست که به او راه نیست مگر بدو. و گفت اشیا که دلالت می‌کنند از او می‌کنند، که بر او هیچ دلیل نیست جز او. و گفت: به متابعت سنت معرفت توان یافت و به ادای فرایض قربت حق تعالی و به مواظبت بر نوافل محبت». و گفت: هر که را ادب نفس نباشد، او به ادب دل نتواند رسید و هر که را ادب دل نبود، چگونه به ادب روح نتواند رسید. و هر که را ادب روح نبود چگونه به محل قرب حق تعالی نتواند رسیدن. بل که او را چگونه ممکن بود که بساط حق تعالی جلّ و علا را نتواند سپردن.

مگر کسی که او ادب یافته بود به فنون آداب و امین بود در سرّاً و علانیه» (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵م، ۲: ۳۱۶).

۳-مولوی (م ۶۷۲ق) در مثنوی معنوی حدیث مزبور را بدین شکل به نظم در آورده است:

گفته او را من زبان و چشم تو من حواس و من رضا و خشم تو
رو که بی‌سمع و بی‌بصر تویی سر تویی چه جای صاحب سر تویی
چون شدی من کان‌الله از وله من ترا باشم که کان‌الله له
گه تویی گویم ترا گاهی منم هر چه گویم آفتاب روشنم
(مولوی، ۱۳۷۳ش، ۸۰)

و این بیت:

چون بمردم از حواس بوالبشر حق مرا شد سمع و ادراک و بصر
(همان، ۱۲۸)

و نیز آورده است:

چشم او من باشم و دست و دلش تا رهد از مدبریها مقبلش
(همان، ۴۹۵)

۴- سعید الدین فرغانی (م ۷۰۰ق) در کتاب «مشارق الدراری» به این حدیث پرداخته است. وی معتقد است روح بالغ به این مقام، از کلیه قیود موجب انحراف خلاص می‌شود و آثار وحدت و بساطت روح، متمیز از احکام نفس و کثرات لازم قوا و آلات تدبیری ظاهر می‌گردد و احکام هر یک از نفس و روح و سرّ متمیزاً از یک دیگر مشهود می‌شود و سالک در این مقام به مرتبه قرب نوافل می‌رسد و حق در این موطن، سمع و بصر عبد است (فرغانی، ۱۳۷۹ش، ۴۶).

۵- قیصری (م ۷۵۱ق) در شرح فصوص الحکم آورده است که بلوغ به مقام قرب نوافل خود مقامی عظیم است، و مظهریت تجلیات آسمانی و قرب نوافل در بسیاری از اولیا همراه با ظهور شیطان نفس نیست. در برخی نیز، از ناحیه توجه به حق، در خیال آنان نیز این توجه مطلقاً بروز ندارد، و به ندرت، از ناحیه ظهور تجلی آسماء مخصوص که منشأ آن

استعداد ذاتی است، مترنم به سبحانی ما أعظم شأنی و و ارفع بلطفک إنی من البین می شوند، و بسا که بین تلوین و تمکین گرفتار آیند (قیصری، ۱۳۷۵ش، ۱۶).

۶- سید محمد حسین تهرانی نیز در کتاب «الله شناسی» به این حدیث پرداخته است. از نظر ایشان این حدیث، روایت بسیار مهمی است هم از جهت متن و دلالت آن، و هم از جهت سند و طریق روایت آن. ایشان از میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، در کتاب «لقاء الله» نقل می کند: این حدیث قدسی متفق علیه بین همه اهل اسلام است. ایشان سپس درباره مصادر این حدیث می گوید: اما از طریق شیعه: الشیخ الثقة الجلیل الاقدم أبی جعفر أحمد بن محمد ابن خالد البرقی که مقدم بر کلینی بوده و در سلسله مشایخ اجازات او قرار دارد، در کتاب «المحاسن» خود، از أحمد بن أبی عبد الله برقی، از عبد الرحمن بن حماد، از حنان بن سدر، از أبی عبد الله علیه السلام روایت کرده است که قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَالَ اللَّهُ: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ. وَ إِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ. فَإِذَا أُحِبَّهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا (تهرانی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۷۹).

۳-۴- جمع بندی حدیث قرب نوافل

حدیث قُرْب نَوَافِل حدیث قدسی است که خداوند متعال در معراج خطاب به پیامبر (ص) فرمود. این حدیث از جایگاه مؤمن نزد خداوند متعال و تقرب انسان به خدا به وسیله انجام دادن واجبات و مستحبات سخن گفته است. در این حدیث بی حرمتی به ولی خدا به منزله جنگ با خدا ذکر شده و خداوند از شتاب برای یاری ولی خود سخن به میان آورده است. طبق بند دیگری از این حدیث بنده مؤمن به وسیله انجام نوافل به خدا تقرب پیدا می کند و خدا گوش و چشم او می شود.

عارفان مسلمان این حدیث را به عنوان مستندی برای مباحث عرفانی خود مورد توجه قرار داده اند. ابن عربی، الفاظ حدیث قرب نوافل را حقیقی تلقی کرده و آن را شاهی بر نظریه وحدت وجود دانسته است (ابن عربی، بی تا، ۲: ۳۲۲). از نظر وی منظور از اینکه خدا چشم و گوش بنده مؤمن می شود، فنای انسان در صفات حق است (قیصری، ۱۳۷۵ش، ۳۵).

در مقابل برخی از فقها و محدثان، الفاظ این حدیث را کنایه و مجاز می‌دانند و بر این باورند که باید الفاظ حدیث را به گونه‌ای تفسیر کرد که به وحدت وجود، حلول و فنا منجر نشود. این گروه وجوه مختلفی برای عبارت مورد بحث حدیث بیان کرده‌اند. از جمله شیخ حر عاملی این وجوه را به عنوان وجوه صحیح معنای آن، برشمرده است. ۱- امداد الهی به مؤمن برای انجام دادن کارها تنها برای رضای خدا ۲- امداد خدا به مؤمن همچون کمک اعضا و جوارحش به او ۳- عزیز شدن خدا نزد مؤمن همچون اعضا و جوارح او ۴- تکیه مؤمن تنها به خدا ۵- نزدیکی خدا به مؤمن (حرعاملی، ۱۳۸۰ش، ۸۱-۸۲).

علامه مجلسی ضمن توضیح یک نقل از این حدیث با تأکید بر این که آنچه مایه تقرب بنده به خدا می‌شود در درجه اول، انجام دادن تکالیف است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲: ۱۵۵). در توضیح دیگری برای همین حدیث ضمن نفی برداشت‌های دیگر چهار وجه بیان می‌کند، از جمله این که بنده از فرط تَخَلُّق به اخلاق الهی، جز به آنچه خدا دوست می‌دارد نمی‌نگرد، یا این که خدا در نظر بنده، محبوب‌تر از قوای شنوایی و بینایی‌اش می‌گردد، یا این که خدا نور چشم و نیروی دست و پا و زبان بنده می‌شود، و از همه مهم‌تر این که عبد بر اثر شکستن هوی و هوس خویش و ترجیح خواست‌های الهی بر خواست‌های شخصی‌اش، چنان می‌شود که سراسر وجود او تحت تصرف الهی درمی‌آید و خدا تدبیر نفس و بدن و قلب و عقل و جوارح او را به دست می‌گیرد (همان، ۸۴: ۳۱۳).

۴- تحلیل کمی سیر تاریخی حدیث «قرب نوافل»

۴-۱- آثار قرن سوم تا پنجم هجری

در آثار عرفانی قرن سوم تا پنجم هجری قمری در کتب «جواهر التصوف»، «رسائل الجنید»، «ختم الاولیاء» و «کیفیه السلوک»، «اللمع»، «قوت القلوب»، «مجموعه آثار سلمی»، «حلیه الاولیاء»، «شرح التعرف»، «شرح أسماء الله»، «کشف المحجوب» این حدیث ذکر شده است. تنها اثری که در این دوره به حدیث مزبور پرداخته است کتاب «طبقات الصوفیه» است.

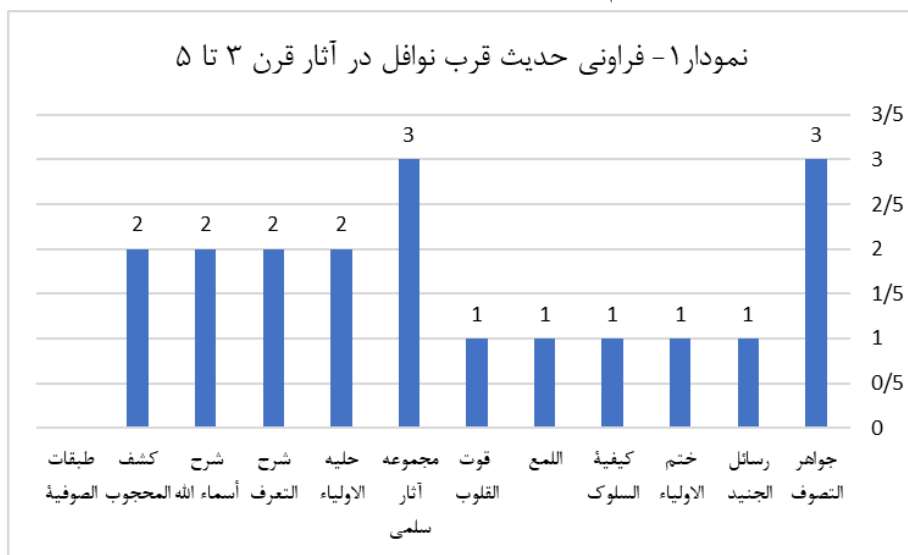
در بین ۱۲ اثر عرفانی قرن ۳ تا ۵، در ۱۱ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۱۹ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۱/۷ بار این حدیث ذکر شده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۳ مورد در «جواهر التصوف» و «مجموعه آثار سلمی» است.

در ۱ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۵ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «جواهر التصوف» یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) است. آخرین اثر نیز «کشف المحجوب» هجویری است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث قرب نوافل بررسی شده این حدیث در قرن ۳ تا ۵ از نظر تعداد تکرار در رتبه دوم قرار دارد.



۴-۲- آثار قرن ششم هجری

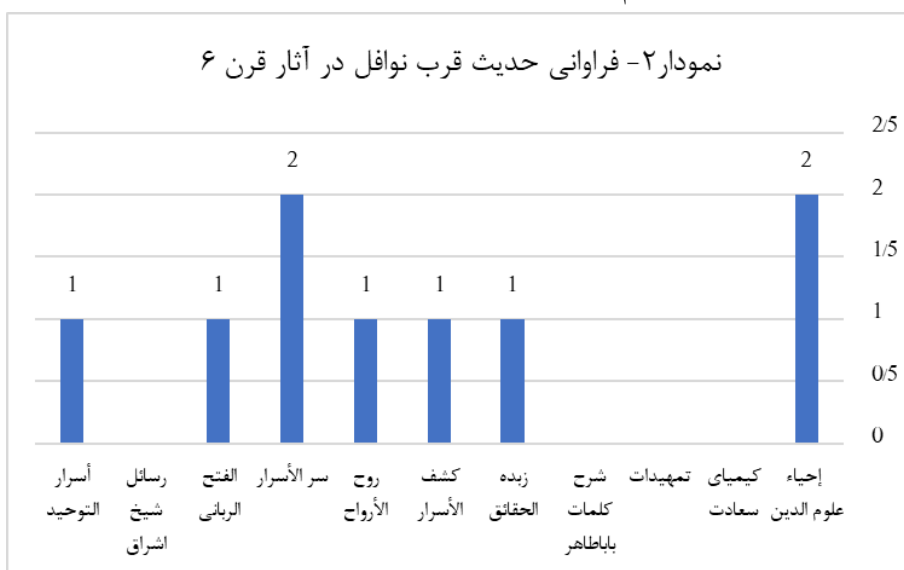
در آثار عرفانی قرن ششم هجری قمری، کتب «احیاء علوم الدین»، «زبد الحقائق»، «کشف الاسرار»، «روح الارواح»، «سراسر»، «الفتح الربانی» و «اسرار التوحید» این حدیث را ذکر نموده‌اند.

در بین ۱۱ اثر عرفانی قرن ۶، در ۷ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۹ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۰/۸ بار این حدیث را ذکر کرده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۲ مورد در «احیاء علوم الدین» و «سرالاسرار» است.

در ۴ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۵ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «احیاء علوم الدین» غزالی (م ۵۰۵ق) است. آخرین اثر نیز «اسرار التوحید» ابن منور (م ۶۰۰ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث قرب نوافل بررسی شده این حدیث در قرن ۶ از نظر تعداد تکرار در رتبه ششم قرار دارد.



۳-۴- آثار قرن هفتم هجری

در آثار عرفانی قرن هفتم هجری قمری، کتب تفسیر عرائس البیان، مشرب الأرواح، تذکره الأولیاء، فصوص الحکم، الفتوحات المکیه، کتاب الحجب، منارات السائرين، مشارق الدراری، منتهی المدارک این حدیث را ذکر نموده‌اند.

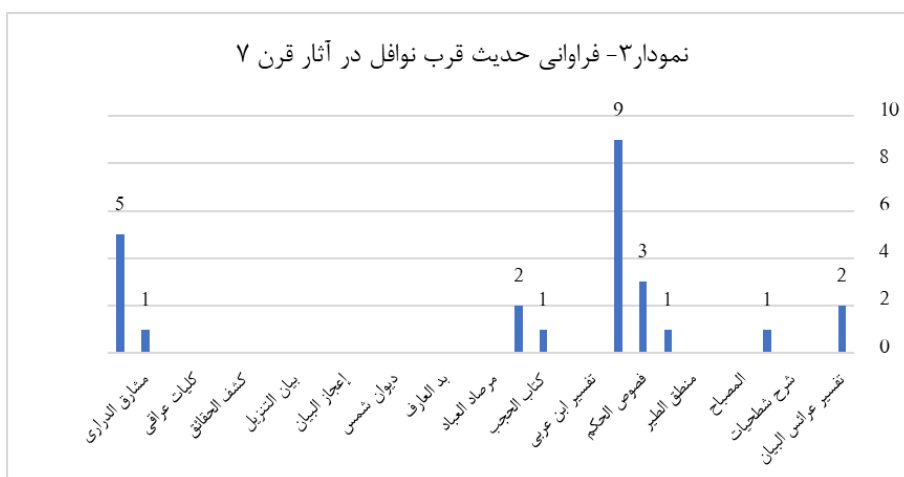
در بین ۳۰ اثر عرفانی قرن ۷، فقط در ۹ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۲۵ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۰/۸ بار این حدیث را ذکر کرده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۹ مورد در «فتوحات مکیه» ابن عربی (م ۶۳۸ق) است.

در ۲۱ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «تفسیر عرائس البیان» روزبهان بقلی (م ۶۰۶ق) است. آخرین اثر نیز «منتهی المدارک» فرغانی (م ۷۰۰ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث قرب نوافل بررسی شده این حدیث در قرن ۷ از نظر تعداد تکرار در رتبه اول قرار دارد.



۴-۴- آثار قرن هشتم هجری

در آثار عرفانی قرن هشتم هجری قمری، کتب حبه المحبه، انتها نامه، حق یقین، اصطلاحات صوفیه، رسائل کاشانی، مصنفات سمنانی، شرح فصوص الحکم، مدارج السالکین، آثار میر سید علی، مقدمات نص النصوص، جامع الأسرار، این حدیث را ذکر نموده‌اند.

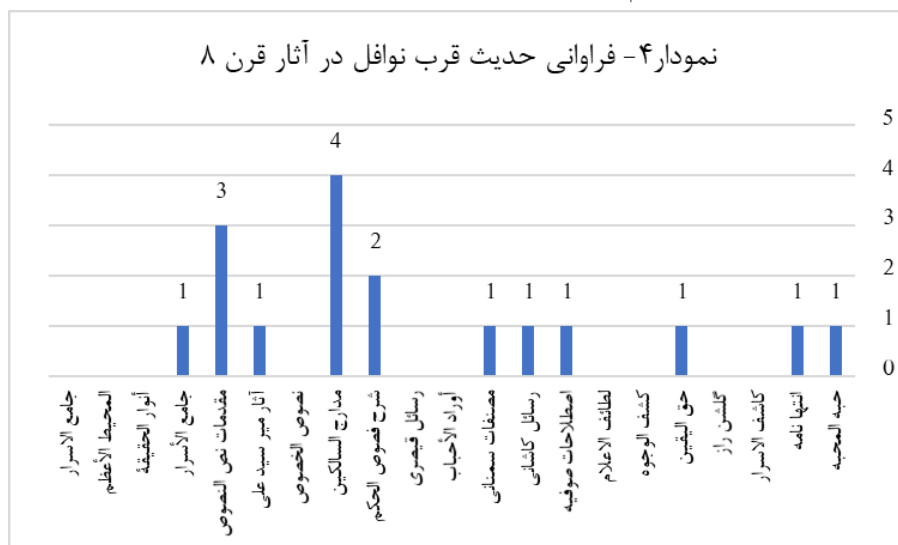
در بین ۲۱ اثر عرفانی قرن ۸، در ۱۱ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۱۷ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۰/۸ بار این حدیث را ذکر کرده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۴ مورد در تفسیر «مدارج السالکین» ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق) است.

در ۱۰ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۸ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «حبه المحبه» سکندری (م ۷۰۹ق) است. آخرین اثر نیز «جامع الاسرار» سیدحیدر آملی (م ۷۹۴ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث قرب نوافل بررسی شده این حدیث در قرن ۸ از نظر تعداد تکرار در رتبه دوم قرار دارد.



۴-۵- آثار قرن نهم هجری

در آثار عرفانی قرن نهم هجری قمری، کتب انسان الکامل، الکهف و الرقیم، ضوء اللمعات، ینبوع الاسرار، نقد النصوص این حدیث را ذکر نموده‌اند.

در بین ۱۱ اثر عرفانی قرن ۹، در ۵ اثر به این حدیث اشاره شده است.

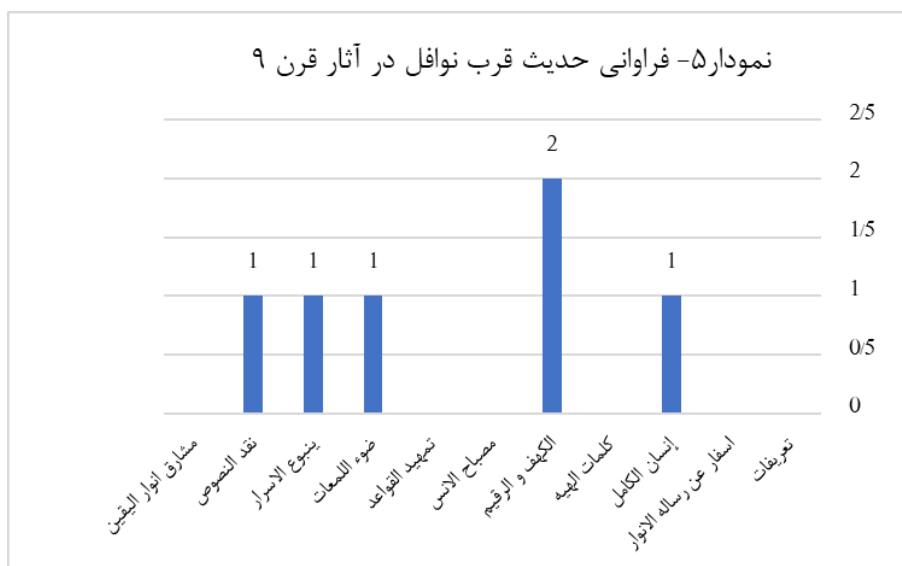
در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۶ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۰/۵ بار این حدیث را ذکر کرده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۲ مورد در «الکهف و الرقیم» عبد الکریم الجیلی (م ۸۳۲ق) است.

در ۵ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «انسان الکامل» عبد الکریم الجیلی (م ۸۳۲ق) است. آخرین اثر نیز «نقد النصوص» جامی (م ۸۹۸ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث قرب نوافل بررسی شده این حدیث در قرن ۹ از نظر تعداد تکرار در رتبه آخر قرار دارد.



۴-۶- آثار قرن دهم تا سیزدهم هجری

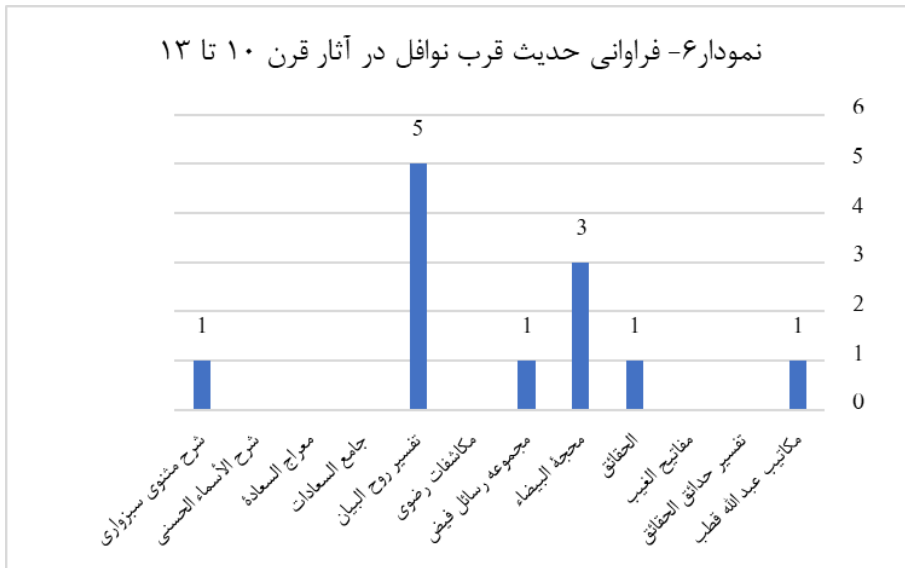
در آثار عرفانی قرن دهم تا سیزدهم هجری قمری، کتب مکاتیب عبد الله قطب، الحقائق، محجۀ البیضاء، مجموعه رسائل فیض، تفسیر روح البیان و شرح مثنوی سبزواری این حدیث را ذکر نموده‌اند.

در بین ۱۲ اثر عرفانی این مقطع، در ۶ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۱۲ بار به این حدیث پرداخته‌اند. به طور متوسط در این دوره هر اثر ۱ بار این حدیث را ذکر کرده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۵ مورد در تفسیر «روح البیان» حقی بروسوی (م ۱۳۸ق) است.

در ۶ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «مکاتیب» عبدالله قطب (م ۹۰۹ق) است. آخرین اثر نیز «شرح مننوی» حکیم سبزواری (م ۱۲۸۹ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث قرب نوافل بررسی شده این حدیث در قرن ۱۰ تا ۱۳ از نظر تعداد تکرار در رتبه ششم قرار دارد.



۴-۷- آثار قرن چهاردهم تا پانزدهم هجری

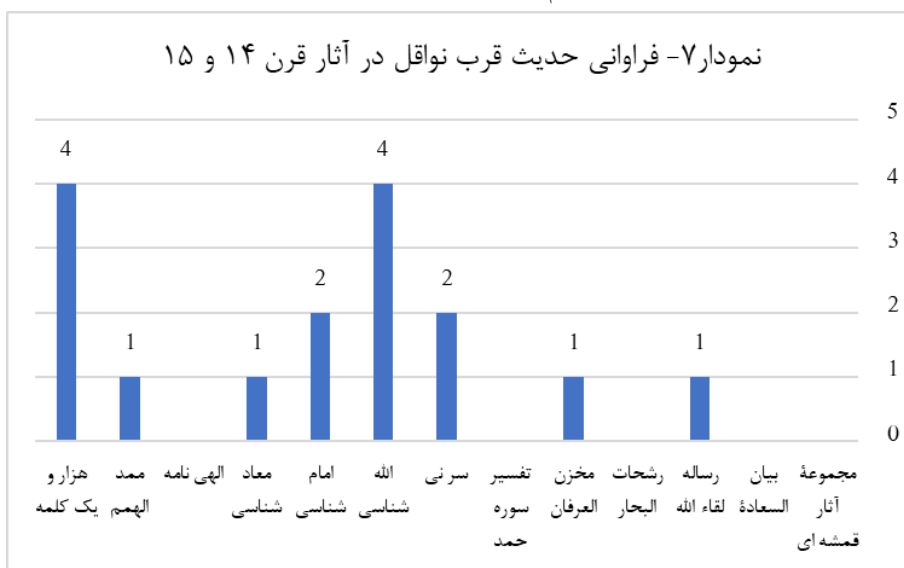
در آثار عرفانی قرن چهاردهم تا پانزدهم هجری قمری، کتب رساله لقاء الله، مخزن العرفان، سر نی، الله شناسی، امام شناسی، معاد شناسی، ممد الهمم و هزار و یک کلمه این حدیث را ذکر نموده‌اند.

در بین ۱۳ اثر عرفانی این مقطع، در ۸ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۱۶ بار به این حدیث پرداخته‌اند. به طور متوسط در این دوره هر اثر ۱/۲ بار این حدیث را ذکر کرده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۴ مورد در «الله شناسی» تهرانی (م ۱۴۱۶ق) و «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.

در ۵ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «رساله لقاء الله» ملکی تبریزی (م ۱۳۴۳ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.

در بین ۱۱ مقطع تاریخی که حدیث قرب نوافل بررسی شده این حدیث در قرن ۱۴ تا ۱۵ از نظر تعداد تکرار در رتبه چهارم قرار دارد.



۵- جمع بندی تحلیل کمی حدیث

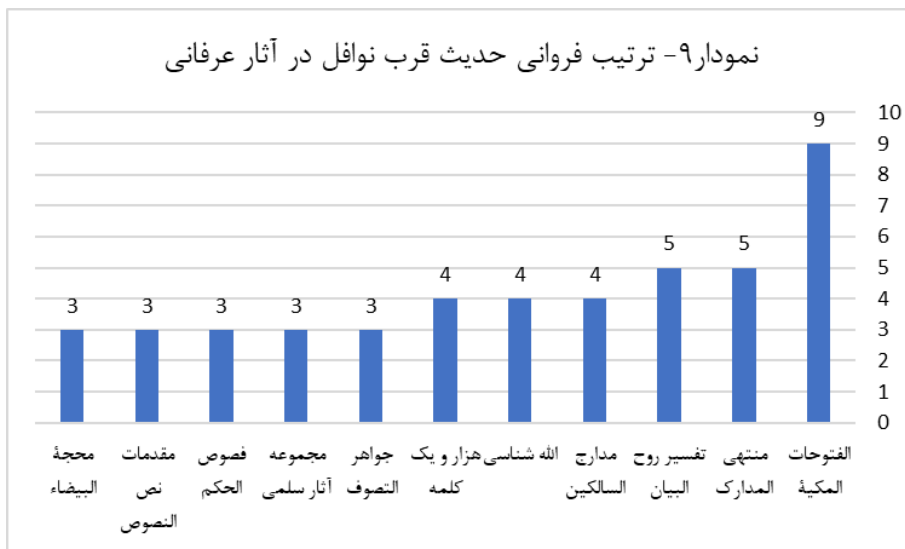
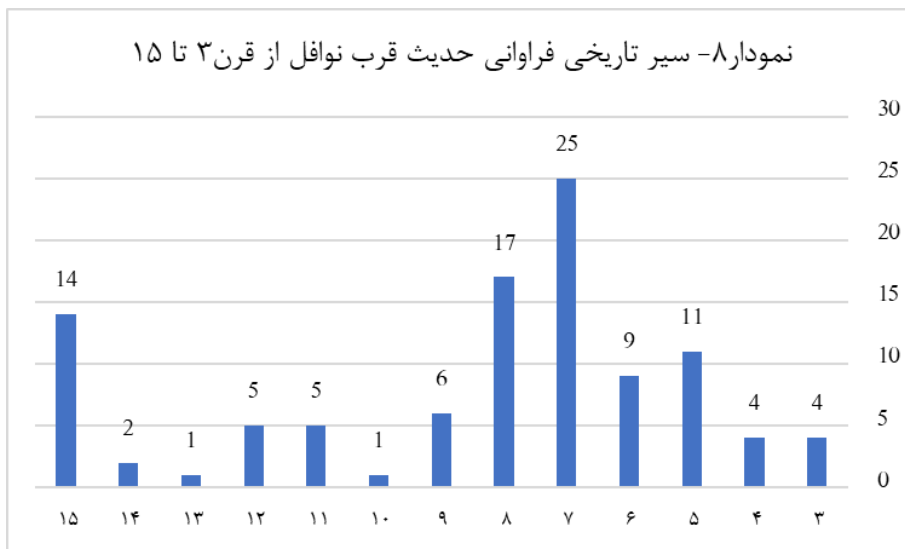
به لحاظ سیر تاریخی استفاده از حدیث «قرب نوافل» در نمونه بررسی شده بیشترین فراوانی حدیث در قرن هفتم هجری قمری با ۲۵ حدیث و کمترین فراوانی در قرن دهم و سیزدهم هجری قمری با یک حدیث است.

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۵۷ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع در آثار بررسی شده ۱۰۴ بار به این حدیث پرداخته اند.

به طور متوسط در هر اثر ۰/۹۵ بار این حدیث ذکر شده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث ۹ مورد است که در کتاب «فتوحات مکیه» نوشته محیی الدین ابن عربی (م ۶۳۸ق) آمده است. پس از آن کتب «منتهی المدارک» فرغانی (م ۷۰۰ق) و «تفسیر روح البیان» حقی بروسوی با ۵ تکرار قرار دارند. در ۵۳ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است.



نتیجه گیری

با پردازش دقیق احادیث توجه به فراوانی و سیر تاریخی آن در منابع اسلامی می توان به اطلاعات مفیدی دست یافت و مقدمات ورود به سایر مباحث حدیثی را فراهم نمود. این مقاله از این روش برای فهم بهتر حدیث «قرب نوافل» استفاده نموده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که این حدیث در مقاطع مختلف تاریخی مورد استفاده عارفان مسلمان قرار گرفته است. بررسی منابع حدیثی نیز حاکی از آن بود که این حدیث در منابع اسلامی دارای اعتبار و سابقه بوده و بسیاری از علمای مسلمان بدان پرداخته‌اند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد عالمان و محدثان نظیر شیخ کلینی و شیخ صدوق و نیز برخی عارفان مسلمان نظیر سیدحیدر آملی و ملاحادی سبزواری که خود در علوم حدیثی نیز صاحب نظر هستند به این حدیث استناد نموده‌اند. این مطلب به اعتبار حدیث کمک شایانی می‌کند.

بر اساس تحلیل کمی حدیث قرب نوافل نتایج زیر به دست آمد:

به لحاظ سیر تاریخی استفاده از حدیث «قرب نوافل» در نمونه بررسی شده بیشترین فراوانی حدیث در قرن هفتم هجری قمری با ۲۵ تکرار و کمترین فراوانی در قرن ۱۰ و ۱۳ هجری قمری با یک بار ذکر حدیث است.

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۵۷ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع ۱۰۴ بار این حدیث ذکر شده است. یعنی به طور متوسط در هر اثر ۰/۹۵ بار آمده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در کتاب «فتوحات مکیه» آمده است. در ۵۳ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

با توجه به فراوانی کمی این حدیث در طول تاریخ و ذکر این نکته که عارفان مسلمان به سند حدیث بی‌اهمیت نبوده‌اند می‌توان رابطه مستقیمی بین معتبر بودن حدیث قرب نوافل با کثرت استفاده از آن در منابع عرفانی در نظر گرفت.

فهرست منابع

الف) کتاب

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللتالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۳. ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ----- (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار الصادر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۶. اسفراینی، نور الدین عبد الرحمن (۱۳۵۸ش)، *کاشف الأسرار*، تهران، موسسه مطالعات اسلامی.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۸. آملی، سید حیدر (۱۴۲۲ق)، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، قم، نور علی نور.
۹. امینی نژاد، علی (۱۳۹۰ش)، *مبانی و فلسفه عرفان نظری*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، *المؤمن*، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر.
۱۲. تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۶ق)، *الله شناسی*، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی.
۱۳. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ش)، *تفسیر کوثر*، قم، موسسه انتشارات هجرت.
۱۴. حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق)، *مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین علیه السلام*، بیروت، اعلمی.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ش)، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة* (کلیات حدیث قدسی)، تهران، انتشارات دهقان.

۱۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (۱۱۳۷ق)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ق)، مفاهیم القرآن، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ چهارم.
۱۸. سمعانی، احمد (۱۳۸۴ش)، روح الأرواح فی شرح أسماء الملك الفتحاح، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. سمنانی، علاء الدوله (۱۳۸۳ش)، مصنفات فارسی سمنانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۷ش)، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران، پیام حق.
۲۱. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۴ش)، منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، تهران، حکمت.
۲۲. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم، نشر اسلامی.
۲۳. صنعانی، عبد الرزاق (بی تا)، المصنّف، بیروت، المجلس العلمی.
۲۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الكبير، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۵. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر (۱۳۷۶ش)، کامل بهایی، قم، مؤسسه طبع و نشر.
۲۶. عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۹۰۵م)، تذکره الأولیاء، لیدن، مطبعه لیدن.
۲۷. غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۶ش)، احياء علوم الدین، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
۲۸. فرغانی، سعید الدین (۱۳۷۹ش)، مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱ش)، احادیث معنوی، تهران، امیر کبیر.
۳۰. فضلی، علی (۱۳۸۴ش)، «ساختار عرفان اسلامی»، معارف عقلی، پیش شماره ۱.
۳۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۶ق)، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز، قاهره، وزارة الاوقاف المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۴۲ش)، کلمات مکنونه، تحقیق، عزیزالله عطاردی، تهران، فراهانی.

۳۳. قیصری، داود (۱۳۷۵ش)، شرح فصوص الحکم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۴. ----- (۱۳۸۱ش)، رسائل قیصری، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، اسلامیه.

۳۶. گنابادی، محمد بن حیدر سلطان علی شاه (۱۴۰۸ق)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، اعلمی.

۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.

۳۹. موصلی، ابو یعلی احمد بن علی (بی تا)، المسند، دمشق، دار المأمون.

۴۰. مولوی بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶ش)، فیہ ما فیہ، تهران، انتشارات نگاه.

۴۱. مولوی بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۷۳ش)، مثنوی معنوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۴۲. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر.

۴۳. نسفی، عزیز الدین (۱۳۷۹ش)، بیان التنزیل، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ب) لوح فشرده

۱- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (۱۳۶۸ش). عرفان ۳، قم، نور.